

بسم الله الرحمن الرحيم

## درباره اعجاز و تحدی قرآن کریم (۸)

جناب آقای نیکویی

در این مرحله اول، بنده عرض کردم چند مقدمه تصویری هست. مادامی که تصور مشترک رخ نداده باشد چگونه می توان درباره یک موضوع بحث کرد؟! شما تصور نادرستی از نحوه بحث درباره معجزه را در آثار خود و در این گفتگو مطرح کرده اید که من نشان دادم آنچه شما به عنوان انتظار خود از معجزه مطرح می کنید انتظار محال است و هیچ پیامبری نیامده یک انتظار محال را پاسخ دهد؛ و از شما خواستم صریحا موضعتان را معلوم کنید که «آیا اثبات یک مطلب از طریق شواهد و قرائن متعارف (کفایت شواهد مورد قبول جامعه متخصصان، و فهم جمعی تاریخی) را قبول دارید یا اصرار دارید که تا استقرای تام رخ ندهد و مطلبی به صورت صددرصد ریاضی وار اثبات نشود قابل قبول نخواهد کرد؟» شما در پاسخ می گوید «من به قضاوت مخاطبان احترام می گذارم و نیازی به ادامه این قسمت از بحث نمی بینم!» آیا این احترام گذاشتن به قضاوت مخاطب است؟

با این حال، اگرچه به سوال بنده پاسخ ندادید، اما با توجه به اینکه فرمودید «من سخن خودم در این مرحله مقدماتی را پایان یافته اعلام می کنم تا بتوانیم به مرحله بعدی منتقل شویم... چنانچه مایل هستید یا حتی لازم می دانید، ابتدا اگر هنوز ناگفته هایی در این قسمت دارید، کوتاه و مختصر بیان کنید و بعد جمع بندی خودتان را ارائه دهید»، من آخرین مقدمه تصویری ای را که از ابتدا گفته بودم برای فهم مساله لازم است مطرح می کنم و سپس اگر درباره آن نکته ای نبود وارد بحث تصدیقی و ادله خواهم شد، ان شاء الله.

در اولین یادداشتم آن مقدمه (که به عنوان مقدمه دوم مطرح کردم) بدین عبارت بود:

فهم مقصود از «حقیقت قرآن» که محل ادعا به عنوان معجزه قرار گرفته است (قرآن چگونه چیزی است که انتظار دارند ما مثل آن را بیاوریم).

اگر می خواهیم معجزه بودن قرآن را بفهمیم، اول باید بینم قرآن چگونه واقعی است که از آوردن مثل آن ناتوانیم. برای رسیدن به جواب اینکه «قرآن چیست؟» ابتدا باید انواع هویت ها را بشناسیم، و هویت شخصیتی پسین را از سایر هویت تمیز دهیم. در مثالی که در یادداشت قبل گفتم که «بدن انسان معجزه است»، آیا اگر می گفتم «بدن زید معجزه است» تفاوتی نمی کرد؟ بدن انسان یک هویت نوعی کلی دارد، ولی بدن زید یک هویت شخصی جزئی دارد. ما تفکیک هویت کلی و هویت جزئی را براحتی می شناسیم و اغلب گمان می کنند که ما فقط با این دو نوع مواجهیم، در حالی که در همینجا انواع دیگری از هویت وجود دارد که براحتی ذیل هیچیک از این دو قرار نمی گیرد. مثلا اگر بگوییم «سومین عدد زوج، هویت خاص خود دارد که عدد شش است»، آیا هویت عدد شش، هویت نوعی کلی است یا هویت شخصی جزئی؟ هویت عدد شش در عبارت: «شش خودکار در

جیب زید» چطور؟ آیا این شش، شخصی جزئی است یا نوعی کلی؟ حال اگر بگوییم: «شش قصیده اول دیوان حافظ»، آیا این شش، شخصی جزئی است یا نوعی کلی؟ دیوان حافظ یک هویت شخصی جزئی دارد یا هویت نوعی کلی؟!

اگر در این مثالها دقت شود می‌بینیم که در قبال هویت نوعی کلی، در گام اول دست کم می‌توان بین «هویت شخصی» و «هویت شخصیتی» تمایز برقرار کرد. هویت شخصی، جزئی حقیقی است، مثل زید، که برای خود در مختصات فیزیکی جایی دارد و می‌توان در دستگاه مختصات فضا-زمان، آن را نشان داد. همچنین اگر بگوییم «اولین سخنرانی استاد فیزیک ما، در فلان روز، راجع به قانون اول نیوتن بود» این اولین سخنرانی او، هویت شخصی جزئی دارد، و تمام لحظاتهش و کلماتش را می‌توان در مختصات فضا-زمان نشان داد. اما اگر بگوییم «مقاله اول استاد فیزیک ما، که در فلان تاریخ نوشته، راجع به قانون اول نیوتن است»، آیا این مقاله اول استاد ما، یک هویت مشخص برای خودش دارد یا ندارد؟ آیا یک امر کلی است یا جزئی؟ چه کسی می‌پذیرد که مقاله اول نوشته شده توسط استاد ما امری کلی باشد؟ استاد، امر کلی نوشته است؟! اما اگر جزئی است چگونه یک جزئی می‌تواند در ده‌ها نشریه چاپ شده و همزمان موجود باشد؟ بخصوص اگر کاشف عمل آید که استاد ما وقتی تایپ می‌کرده، دقیقاً همزمان وقتی انگشتش روی یک دکمه کیبورد می‌خورده، در چندین فایل در چندین کامپیوتر همزمان تایپ و ذخیره می‌شده است، چگونه یک جزئی می‌تواند همزمان در چندین فایل موجود شده باشد؟ آیا یک زید همزمان می‌تواند چندین زید باشد؟!

به نظر می‌رسد تفاوت «اولین سخنرانی» با «اولین مقاله»، تفاوت شخص و شخصیت است، شبیه تفاوت زید با شرکتی که زید تقاضای ثبت آن را داده و مدیر آن است. آیا اگر بگوییم «اولین باری که حافظ این قصیده را خوانده» با اینکه بگوییم «اولین قصیده‌ای که توسط حافظ سروده شده» تفاوت نیست؟ اولین باری که حافظ این قصیده را خوانده، هویت واحد شخصی و جزئی حقیقی دارد، و ما فعلاً نمی‌توانیم به آن دسترسی داشته باشیم، اما اولین قصیده‌ای که حافظ سروده، هویت واحد شخصیتی دارد و هر چند کلی نیست، اما جزئی حقیقی هم نیست، و ما در هر زمان و مکان می‌توانیم از طریق نسخه‌های متعدد آن، به آن دسترسی داشته باشیم.

در همینجا خوب است اشاره کنم که همین هویت شخصیتی نیز دست کم دو قسم مختلف دارد که احکام آنها نیز با هم متفاوت است: هویت شخصیتی پسین و هویت شخصیتی پیشین. برای درک تفاوت این دو توجه کنید: آیا اولین قصیده سروده حافظ، که اکنون برای ما، در ضمن هر کتاب دیوان حافظ و هر چاپ مختلف، هویت خاص خود دارد، قبل از اینکه حافظ بسراید هم این هویت را داشته است؟ واضح است که پدیده سرودن، سبب شکل‌گیری این هویت شخصیتی برای این قصیده است، که

این را هویت شخصیتی پسین می‌نامیم. اما «اولین عدد اول پس از بزرگترین عدد اول که امروز بشر می‌شناسد»<sup>۱</sup> یک عدد کاملاً مشخص است و هویت خاص دارد<sup>۲</sup> اما هرگز در گرو یک پدیده فیزیکی نیست، مثلاً این طور نیست که این عدد الان که هنوز بشر آن را نمی‌داند واقعا معین نباشد و پس از کشف آن، هویت خاص خود پیدا کند، که این را هویت شخصیتی پیشین می‌نامیم. اما اولین قصیده حافظ، پس از یک زمان خاص که زمان سرودنش باشد، هویت خاص خود را پیدا کرده است. و سنخ هویت اولین قصیده حافظ، هویت شخصیتی پسین است. دقت کنید اگر امروز همان اولین غزلی که حافظ سرود را در کتابی منتشر کنند و اگر من همان را بخوانم باز دقیقاً عنوان «اولین غزلی که حافظ سرود» بر آن صدق می‌کند. یعنی این هویت شخصیتی پسین یک خصلتی دارد و آن اینکه با اینکه امر جزئی و کاملاً معین است، در عین حال تخته‌بند زمان و مکان نیست و کسی که امروزه بخواند درباره این غزل قضاوتی داشته باشد از حیث دسترسی مستقیمش به متن غزل، با کسی که در زمان خود حافظ غزل را از او می‌شنید یا در زمان حافظ این را در کتاب وی می‌دید هیچ تفاوتی ندارد.

در بحث از قرآن نیز مهم است که تفاوت «هویت شخصی» با «هویت شخصیتی» را توجه کنیم. من یک مثال دیگری می‌زنم که مطلب کاملاً واضح شود: «اولین مقاله انیشتن»، با «اولین سخنرانی انیشتن» فرق می‌کند. اولین سخنرانی انیشتن در زمان و مکان خاصی است که تنها کسانی که در آن زمان و مکان خاص حضور داشته‌اند به خود آن دسترسی دارند و می‌توانند قضاوت مستقیم درباره آن داشته باشند؛ اما اولین مقاله او این طور نیست؛ شما می‌توانید اولین مقاله او را در اینترنت جستجو و دانلود کنید؛ خود اولین مقاله را. آیا اولین مقاله او آن بود که با دست خودش روی کاغذ نوشت یا آن بود که روی کاغذ نشریه چاپ شد؟ از هر نشریه، تعداد زیادی چاپ می‌کنند. آیا اولین مقاله‌اش همان بود که در اولین جلد نشریه که از زیر چاپ بیرون آمد بود، یا در همه آن چند هزار مجلدی که از آن نشریه منتشر شد وجود داشت؟ آیا اگر آن را از اینترنت دانلود کنیم نمی‌گوییم خود همان اولین مقاله او را دانلود کردم و برای قضاوت کردن بین ما و کسی که آن را در اولین جلد نشریه‌ای که آن را منتشر کرد خواند تفاوتی هست؟ دقت کنید «اولین مقاله انیشتن» با کلی «مقاله انیشتن» فرق می‌کند، عبارت «مقاله انیشتن» مفهوم کلی است، زیرا انیشتن

---

<sup>۱</sup>. توجه شود برهانی ریاضیاتی هست که اثبات می‌کند سلسله اعداد اول نامتناهی است؛ و بر همین اساس می‌دانیم هر عدد اولی که کشف شود حتماً عدد اول دیگری بعد از آن در کار است. با توجه به اهمیت اعداد اول در محاسبات ریاضیاتی کشف عدد اول بعدی همیشه برای ریاضیدانان موضوعیت داشته است و بزرگترین عدد اولی که تا سال ۲۰۱۸ کشف شده ۲۴۸۶۲۰۴۸ (یعنی بیش از ۲۴ میلیون) رقم دارد. (مدخل «بزرگ‌ترین عدد اول شناخته‌شده»، ویکی‌پدیا)

<sup>۲</sup>. قدما ظاهراً چون همه امور را در کلی و جزئی منحصر می‌کردند هریک از اعداد را «نوع» مستقلی می‌دانستند یعنی تک تک اعداد را «کلی» قلمداد می‌کردند؛ در حالی که «کلی» مفهومی است که قابلیت صدق بر کثیرین دارد و قوامش در گروی قوام مصداقش نیست؛ مثلاً «سیمرغ» کلی است بدون اینکه مصداقی داشته باشد. در حالی که به نظر می‌رسد هریک از اعداد تشخیص خاص خود را دارد، که واقعا قوامش در گروی همان مصداقش است و از جنس همین هویت شخصیتی پیشین است نه از جنس کلی.

می‌توانسته مقالات متعددی داشته باشد که بر همه آنها عنوان «مقاله انیشتن» صدق کند. اما همه می‌توانند به «اولین مقاله انیشتن» اشاره کنند و بگویند دقیقاً خود این مقاله، اولین مقاله او است. حالا اگر دو نسخه از «اولین مقاله او» را بیاورید، آیا افراد گیج می‌شوند که بالاخره اولین مقاله، این است یا آن؟ یا هر دو را اولین مقاله او می‌دانند؟ به این‌ها من می‌گویم هویت شخصیتی پسین.

ثمره بحث این است که هویت هر معجزه‌ای، قطعاً نمی‌تواند «هویت کلی» یا «هویت شخصیتی پیشین» باشد، چون قرار است اول بار در زمان و مکان خاصی از شخص خاصی صادر شود و بر صدق او دلالت داشته باشد. برای همین منطقاً باید هویت شخصی، یا هویت شخصیتی پسین، داشته باشد. تا جایی که من می‌دانم معجزات انبیای پیشین، هویت شخصی داشت که کاملاً معین در زمان و مکان بود (دقت شود که هیچیک از انبیاء کتاب آسمانی یا متن سخنان خود را به عنوان معجزه معرفی نکرد). عصای حضرت موسی ع یک پدیده دارای مختصات زمانی و مکانی بود که در یک مختصات زمانی و مکانی خاصی آن عمل معجزه‌آسا را انجام داد و فقط کسانی که آنجا بودند و دیدند می‌توانستند درباره آن قضاوت مستقیمی داشته باشند. اما قرآن، که مهمترین معجزه پیامبر خاتم ص است و قرار است معجزه جاودانی باشد، واقعیتی است از جنس هویت شخصیتی پسین. یعنی آن قرآنی که پیامبر ص آورد، و مثلاً سوره حمد آن، فقط همان نبود که بار اول آن را بر مردم خواند؛ تمام قرائت‌های سوره‌ی حمدی که پیامبر در هر نمازش خواند عیناً خود همان سوره حمد قرآنی بود که بر ایشان نازل شد. سوره حمدی که توسط هریک از کاتبان وحی نوشته شد، سوره حمدی که الان هریک از ما می‌خوانیم و سوره حمدی که در قرآن‌هایی که در دست همه ما در نسخه‌های متعددی موجود است یکی است، چرا که هویت شخصیتی پسین دارد.

به این جهت است که برخی گفته‌اند، «کلام بودن» قرآن، موجب ابدی شدن آن شده است. قرآن، کلام است و کلام خاصیتش این است که وقتی مقاله شد، وقتی کتاب شد، وقتی اظهار شد، می‌تواند بارها و بارها با هویت شخصیتی خودش حاضر شود؛ مثلاً شما می‌گویید این سخن پیامبر است یا این سخن ارسطو است. سخن از آن جهت که سخن است، می‌تواند بارها و بارها در دایره وجود بیاید، اما همان سخن باشد، کاملاً معین و شخص‌وار. این ویژگی خاص قرآن نسبت به سایر معجزات انبیاست. لذا در تحدی قرآن، دسترسی به خود آن در هر زمان و مکان میسر است، یعنی همین قرآنی که دست ما است، مورد تحدی بوده و هست و خواهد بود، و اگر از طرف خدا باشد باید بتواند از خودش دفاع کند.

والسلام علی من اتبع الهدی

حسین سوزنچی